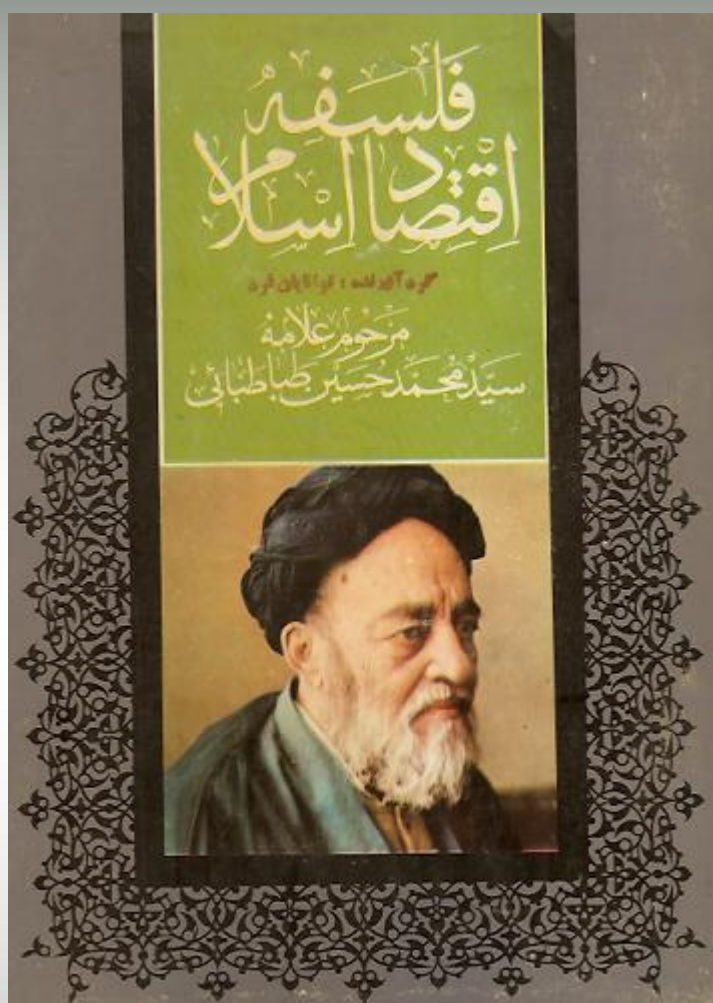




۳۶

"خودزندگی نوشت" محمد حسین طباطبائی و شمه ای از نظریاتش در باب "فلسفه اقتصاد اسلامی"



فلسفه اقتصاد اسلام

فیلسوف فقید: سید محمد حسین علامه طباطبائی

گردآورنده: ح. توانا

چاپ اول - ۱۳۶۱

تیراژ: سه هزار نسخه

چاپ از صفا

حق چاپ محفوظ است

مؤسسه مطبوعاتی عطائی - تهران ۱۱ - خیابان ناهید خسرو تلفن ۳۱۲۲۲۲
۳۱۸۸۴۹



بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه استاد علامه طباطبائی
بقلم خویش

در سال هزار و دویست و هشتاد و یک شمس در تبریز در میان یک خانواده^۱ متبعی بوجوه آمده‌ام (۱)، در سن پنجسالگی مادر را و در سن نه سالگی پدر را از دست دادم و بمناسبت اینکه کم و بیش مایه معاش دانتیم سرپرست ما (وصی پدر) وضع زندگی ما (من و برادر کوچکتر از خودم که داشتم) را بهم نزد و تحت مراقبت بر برابری یکنفر خادم و یکنفر خادمه قرار گرفتیم.

شبی پس از درگذشت پدر بمکتب و پس از چندی بمدرسه فرستاده شدیم وبالاخره بمدرسه معتم خصوصی که بحانه می‌آمد سپرده گشتیم و باین ترتیب تقریباً مدت شش سال مشغول فرا گرفتن فارسی و تعلیمات ابتدائی بودم.

آنروزها تحصیلات ابتدائی برنامه معینی نداشت. همینقدر بیاد دارم که در نیمه میان ۱۲۹۰ - ۱۲۹۶ که مشغول بودم قرآن کریم را که معمولاً بیش از هر روز دیگر خوانده میشد و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب و اخلاق مصور و

۱. در محرم سال ۱۲۳۰ یکشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۶۰ در شهرستان قم بملکوت اعلی

رحلت.



انوار سهیلی و تاریخ معجم و منشآت امیر نظام و ارشاد الحساب را خواندم .

سال ۱۲۹۷ وارد رشته‌های علوم دینی و عربیه شدم و تا سال ۱۳۰۴ بفراغت متون سرگرم بودم . در ظرف همین هفت سال در علم صرف کتاب امثله و صرف میر و تصریف و در نحو کتاب عوامل و نمودج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب و در اصول کتاب معالم و قوانین و رسائل و کفایه و در منطق کبری و حاشیه و شرح شمسیه و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم و بهمین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت .

سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیه الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده یکدوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له درک نمودم و همچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیه الله نائینی و یکدوره خارج اصول معظم له حضور یافتیم و کمی نیز بخارج فقه مرحوم آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم . کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیه الله حجت کوه کمره ای رفتم .

در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت مرحوم آقای سید حسین بادکوبی موفق شدم . در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ میکردم منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر و بلاصدا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثر لوجیا و تهیه ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم .

مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که بتعلیم و تربیت اینجانب داشت برای اینکه مرا بطرز تفکر برهانی آشنا ساخته و بذوق فلسفی تقویت بخشد امر فرمود که بتعلیم ریاضیات پردازم . در امتثال معظم له بدرس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضیدان زبردستی بود ، حاضر شدم . و یکدوره حساب استدلالی و یکدوره هندسه مسطحه و فضائی و جبر استدلالی از معظم له فرا گرفتم .

سال ۱۳۱۴ در اثر اختلال وضع معاش ناگزیر بمراجعت شده بزادگاه اصلی خود (تبریز) برگشتم و ده سال و خرده ای در آن سامان بسر بردم که حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم .

زیرا در اثر گزافه‌اری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تئیین معاش (که از مجرای فلاحیت بود) از تدریس و تفکر علمی (جز مقداری بسیار ناچیز) بازمانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی بسر میبردیم .

در سال ۱۳۲۵ از سر و سامان خود چشم پوشیده زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیده ، بساط زندگی را در این شهر گستردم و دوباره اشتغالات



علمی را از سر گرفتم و تا سال ۱۴۳۱ روزگار خود را در این سامان میگذراندم . البته هرکسی حسب حال خود در زندگی خود خوشی و تلخی و زشت و زیبایی دیده و خاطره هایی دارد . من نیز بنوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسائل و تهیدستی و گرفتاریهای دیگر گذرانیده‌ام ، در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبرو شده در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام . ولی پیوسته حس می‌کردم که دست‌نایبیدائی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات میدهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده ، بسوی مقصد هدایت می‌کند .

من اگر خارم و مگر گل چمن آرائی هست

که از آن دست که می‌پروردم میرویم
در اوائل تحصیل که بصرف و نحو اشتغال داشتم علاقه زیادی بآدمه تحصیل نداشتم و از این‌روی هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال بهمن نحو گذرانیدم . پس از آن یکباره عنایت خدائی دام‌نگیرم شده موزم کرد . و در خود یکنوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم . بطوری که از همان‌روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال کشید هرگز نسبت بتعلیم و تفکر درک خستگی و دل‌سردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر می‌پنداشتم .

بساط معاشرت غیر اهل علم را یکلی بر چیدم . در خورد و خواب و لوازم زندگی بحداقل ضروری قناعت نموده ، باقی را بمطالعه می‌پرداختم . بسیار میشد (و بویژه در بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس خود را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خود-کشی بود حل می‌نمودم و وقتی که بدرس حضور می‌یافتم از آنچه استاد میگفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس پیش استاد نبردم .
از آثار مختصری که هنگام تحصیل در نجف تهیه کرده‌ام :

- رساله در برهان
- رساله در مفالطه
- رساله در تحلیل
- رساله در ترکیب
- رساله در اعتباریات (افکاری که ساخته خود انسان است)
- رساله در نبوات و منامات



- از آثاری که در اوقات اقامت تیریز تالیف شده:
- رساله در اثبات ذات
- رساله در اسماء و صفات
- رساله در قوه و فعل
- رساله در افعال
- رساله در وسائط میان خدا و انسان
- رساله انسان قبل الدنیا
- رساله انسان فی الدنیا
- رساله انسان بعد الدنیا
- رساله در ولایت
- رساله در نوبت
- (در این رساله ها میان عقل و نقل تطبیق شده است.)
- کتاب سلسله انساب طباطبائیان آذربایجان.
- منظومه در رسم خط نستعلیق
- آثاری که در قم برشته تحریر در آمده است:
- تفسیر المیزان که در ۳۰ مجلد منتشر شده است
- در این کتاب با روش بی سابقه ای آیه به آیه تفسیر شده است.
- اصول فلسفه (روش رئالیسم) در این کتاب فلسفه ترق و غرب بررسی می شود. (در پنج جلد)
- حاشیه بر کتاب "اسفار"
- ملا صدرا که در ۹ جلد منتشر شده است.
- وحی یا شعور مروز
- دو رساله در ولایت و حکومت اسلامی (فارسی و عربی)
- مجموعه مقالات، پرسشها، پاسخها، بحثهای منفرد علمی، فلسفی که در مجلات مکتب تشیع، مکتب اسلام و راهنمای کتاب منتشر شده.
- سن النبی که اخیراً با ترجمه و تحقیق توسط جناب آقای محمد هادی فقهی در ۴۰۰ صفحه منتشر شده است.



خلاصه متن

از آنجا که در متن این نوشته عیناً "مطالب از کتب مرحوم علامه نقل شده است و ایشان اغلب مطالب را با آیات شریفه قرآن مجید و احادیث و روایات عربی مخلوط آورده است و این امر سبب می‌گردد که خواننده معمولی در مطالعه این کتاب با مشکل روبرو شود لذا بر آن شدیم تا قبل از متن اصلی این نوشته خلاصه‌ای از نظریات مرحوم علامه که در این کتاب آورده شده است را بر زبان ساده بیاوریم و پس از آن متن اصلی کتاب را در اختیار محققین قرار دهیم تا خواننده محقق نیز بتواند به متن اصلی که عیناً از کتب مرحوم علامه نقل شده است مراجعه نماید.

تذکری که لازم است بآن توجه لازم می‌دول گردد اینکه در بخش خلاصه نظریات علامه تنها قسمتهای مهم اقتصادی نظریات آن مرحوم آورده شده و خواننده با مطالعه متن این کتاب مطالبی بسیار متنوع تر را فرا خواهد گرفت.

در هر حال این قلم زن خواننده را به مطالعه متن کتاب دعوت می‌کنم باشد تا با مطالعه این کتاب روشن شود که اسلام مورد ادعای قرآن با اسلام مورد ادعای دیگران چه تفاوت‌هایی دارد.

۱ - اهمیت اظہار نظر علمی (بطور اخص علم اقتصاد)

بنظر مرحوم علامه انسان فطرتاً "میخواهد بدانشی دست یابد که بهان واقعیات عینی محیط وی باشد. برای مثال میخواهد بداند که آب در شرایط معمولی درصدا



درجه میجوشد و با آهن در سرما منقبض و در گرما منبسط میشود. در مسائل اعتقادی اجتماعی و اقتصادی نیز بشر میخواهد به مطالبی معتقد شود که بیان واقعیات موجود در اطرافش میباشد. به بیان دیگر بشر اعتقاداتی را جوینا میباشد که پایه علمی داشته باشد.

بر اساس آموزش قرآن مجید انسان نباید به چیزی که پایه علمی ندارد معتقد شود. از چیزی که بدان علم ندارد سخن گوید. به کاری که دانش انجام آنرا ندارد دست زند. بشر میخواهد اعتقاد و علمی داشته باشد که چیزی جز بیان واقع نباشد و لذا نمیتوان در اعتقاد و عمل به گمان و شک و وهم تکیه نمود.

۲ - اهمیت اقتصاد

بنظر مرحوم علامه مهمترین چیزی که سبب پایداری یا اضمحلال یک جامعه میگردد اقتصادیات آن جامعه است. زیرا شیوع جنایات، جرائم، گناهان، استثمار، مفاسد اخلاقی و غیره سبب از بین رفتن یک جامعه میشود و این بدیهه‌ها یکی از دو دلیل زیر بوجود می‌آورد:

- ۱ - فقر مغرط که سبب سرقت و گرانفروشی و غصب و قتل میشود.
- ۲ - ثروت بیحد که سبب بی بند و باری در شهوات و تجاوز به جان و مال و ناموس دیگران میشود.

۳ - اثر ایدئولوژی بر اقتصاد:

بنظر مرحوم علامه "عقیده" یا "اعتقاد" بیک صورت فکری میگوئیم که انسان با و ایمان و تصدیق دارد مانند اینکه میگوئیم یکسال از چهار فصل بهار، تابستان پائیز و زمستان تشکیل میشود. عمل "کار" نیز مجموعه‌ای است از حرکات و سکنات که انسان با شعور و اراده برای رسیدن به یکی از مقاصد خود روی ماده انجام میدهد.



بنظر وی خلق (اخلاق) همان اعتقاد مستمر انسان بخوب و سی مانع بودن کار، که مشاء اراده است، میباشد.

بنابراین اخلاق از یکطرف با اعتقاد هم مرز است و از طرف دیگر با کار. لذا اقتصاد نیز که شکلی از مجموعه کارهای انسان میباشد در رابطه سنگاتنگ با اخلاق قرار دارد که این خود از اعتقاد و ایدئولوژی متأثر میباشد.

برای مثال اگر انسان اعتقاد به الله و اسلام و قرآن را از دست بدهد دیگر خود را پایبند تبعیت از دستورات قرآن از جمله اسراف نکردن نمی بیند و ازاینکه چندین لامپ زائد در یک اتاق روشن کند آگاهی ندارد و در اثر این عدم اعتقاد کم کم خلق صرفه جوئی در وی از بین میرود و خلق اسرافکاری جایگزین آن میشود. ازطرف دیگر اگر کسی بعمل رباخواری دچار شود و به این کار زشت بپردازد کم کم خلق و خوی رباخواری در وی بوجود میآید و رباخواری برای وی یک کار عادی میشود. بنا بر این از نظر علامه اخلاق (بطور اخص خلقهای اقتصادی) از یکطرف ارتباط و بستگی خاصی به ایمان و عقیده دارد و از طرف دیگر رابطه و بستگی مخصوص به عمل و کار انسان.

بطور خلاصه از نظر مرحوم علامه ایدئولوژی در رفتار اقتصادی انسان از طریق ایجاد خلق و خوی اقتصادی مؤثر است، و عمل اقتصادی نیز در خلق و خوی انسان مؤثر میباشد. و این چیزی جز رابطه متقابل اقتصاد و ایدئولوژی یا ایدئولوژی و اقتصاد نمیباشد.

۴- جامعه متحد اولیه و شکستن آن

مارکسیستها معتقدند که بشر ابتدا بصورت دسته جمعی و اشتراکی زندگی میکرد و در آن دوره که در غارها میزیسته مجبور بوده برای شکار حیوانات بطور دسته جمعی حمله کند و برای دفاع خود نیز از شر آنها بطور دسته جمعی زندگی نماید. لذا با ابزارهای سگی ساده آنروز انسانهایی که در یک محوطه زندگی میکردند بطور اشتراکی فرضاً "شیری را شکار میکردند و بطور دسته جمعی و اشتراکی آنرا میخوردند لذا تولید و مصرف اشتراکی بوده است.

ولی کم کم افرادی از انسانها خود را مالک ابزار شکار دانستند و فرضاً "فرزندان کسانی که سنگهای لب تیز شکار در غار آنها قرار داده میشد خود را مالک سنگها تصور میکردند که از پدرانشان بآنها رسیده و بر این اساس حق بیشتری از شکار را ادعا



میکردند و همین امر سبب ایجاد اختلاف در بین آنها شد و جامعه اشتراکی اولیه (کمون اولیه) به جامعه طبقاتی تبدیل شد که در آن عده‌ای از دستریج دیگران سوء استفاده میکردند و دیگران را استثمار می نمودند. (۱) بنا براین پیدایش مالکیت خصوصی ابزار تولید مقدمه پیدایش جامعه طبقاتی شده است.

مرحوم علامه در تفسیر آیه ۲۱۳ از سوره بقره نشان میدهد که قرآن برای اولین بار این واقعیت را بیان داشته که انسان در ابتداء بطور دسته جمعی و در یک ام‌واحد زندگی میکرده است. در آن زمان ابزار کار و نوع زندگی بسیار ساده و ابتدائی بوده است. ولی پیشرفت ابزار کار از یکطرف و وجود گزینه استخدام در انسان از طرف دیگر سبب شد تا عده‌ای عده دیگر را استثمار نمایند و اختلاف بین استثمار شوندگان و استثمارکنندگان بوجود آید و امت واحد به امتی دو بخشی تبدیل شود بگونه‌ای که بخش استثمار شونده بخاطر احقاق حقوق خود به ستیز با بخش استثمار کننده در آید و خداوند و پیامبران و کتب آسمانی رافروستاد تا اختلافات را از بین ببرند و دوباره امت واحد را برقرار سازند که در آن کسی دیگری را استثمار نکند.

ولی پس از مدتی که از مرگ پیامبر گذشت روحانیون هدف دین را تغییر دادند و در دین ایجاد تفرقه کردند و دوباره ستیز بین فقیر و غنی در کنار دو دین ادامه یافت. یکی دین انبیاء که طرفدار امت واحد (یعنی ایجاد جامعه‌ای که در آن عده‌ای عده دیگر را استثمار نکنند) بود و دومی دین ساخت روحانیون که در آن امت واحد بوجود نیامد چرا که عده‌ای عده دیگر را استثمار میکردند.

مرحوم علامه معتقد است که اختلاف بین اساسها را تنها میتوان از طریق پیاده کردن قوانین دین الهی از بین برد. به سان دیگر تنها در صورتی امت واحد بوجود می‌آید که دین واقعی بین مردم پیاده شود. دینی که بر پایه علم و دانش و معرفت حقایق استوار است.

در اینجا علامه این نظریه بی‌خبران را که میگویند دین بر جهل و تقلید بنیان گزاری شده و با علم و دانش ضدیت دارد را بشدت رد میکند و معتقد است

(این قلم زن نوشته های زیادی را از مارکس و انگلس دیده است که آندوپیرامون اسلام و زندگی پیامبر (ص) و نظرات پیامبر اکرم (ص) با یکدیگر مکتبیه داشته اند و هیچ بعید نیست که آنان و پیشینیان آنان مطالب زیادی از اسلام گرفته باشند و در غرب با اضافاتی که بر آن کرده اند منتشر ساخته باشند (ح-ت)



که آنچه با دانش فسادیت دارد و بر جهل تکیه، چیزی جز دین ساخت دست‌کنیشان و روحانیون از خدا بی‌خبر نیست و دین پیامبران بر دانش و علم استوار است بنظروی‌دین واقعی مردم را به تعلیم کور‌گورانه دعوت نم‌کند و از عملی که مقرون به علم نباشد باز می‌دارد. بنا بر این دینی که مغایر با علم باشد و ساخت دست روحانیون باشد نه می‌خواهد و نه می‌تواند استثمار انسان از انسان را در جامعه‌ریشه کن کند و است واحد را بوجود آورد.

۵- اختلاف طبقاتی و محور آن در اسلام

مرحوم علامه نشان می‌دهد که چگونه همواره در تاریخ اقلیتی ثروتمند بنام رده دار، زمین دار، و سرمایه دار اکثریتی فقیربنام رده، رعیت و کارگر را به استثمار خود در آوردند.

بسطر وی در جهان امروز دو راه‌حل برای از بین بردن اختلاف طبقاتی بین فقیر و غنی وجود دارد. راه حل اول راه حل اشتراکی و کمونیسی می‌باشد که در آن با محور مالکیت خصوصی سرمایه، سرمایه داری را از بین می‌برند و لذا سرمایه داری وجود ندارد که کارگر را استثمار کند. ولی این راه حل خود مشکل و مسئله‌ای را می‌آفریند که آن از بین رفتن آزادی و شور و نشاط کار است که بعلت مغایربودن آن با فطرت بشر قابل دوام نیست.

راه حل دوم راه حل سرمایه داری می‌باشد که از یکطرف با خرج میانی هنگفت سلباتی علیه مرام اشتراکی میکوشد تا خود را خوب جلوه دهد و در این کار ناموفق می‌باشد و از طرف دیگر میکوشد تا قسمتی از سود (ارزش اضافی حاصل از استثمار را) به بیت المال جذب کند که این نیز مانع از وجود اسرافکاری و استثمار موجود در رژیم سرمایه داری نمیشود.

نظر مرحوم علامه اسلام راه حل سوم را پیشنهاد میکند. و آن اینست که دولت اسلامی از طریق وضع مالیاتها و عوارض سنگس و مخصوص بر سرمایه سرمایه داران و خرج آنها در راه افزایش سطح زندگی و رفاه طبقه فقرا و رنجبران از یک طرف و جلوگیری از اسراف و زیاده رویهای ثروتمندان از طرف دیگر بکوشد تا اختلاف طبقاتی را در سطح رفاه زندگی از بین ببرد و کلیه افراد جامعه را از یک سطح معین زندگی برخوردار سازد. چرا که هدف عمده از کلیه فعالیت‌های اقتصادی رسیدن به



رفاه معیشتی میباشد و اگر این رفاه بطور یکنواخت در اختیار عموم قرار گیرد دیگر ستیز و نزاع بین دو طبقه سرمایه دار و کارگر از بین میرود .
از طرف دیگر باید با توجه دادن مردم به الله و معاد و روگردانی از افتخارات مادی و رونمودن به کرامت پرهیزکاری آنان را از استثمار یکدیگر بازداشت و درعین اینکه افراد با تمام قدرت بکار و کوشش میپردازند با تمام ایمان و اراده از تعدی و ظلم به یکدیگر (استثمار انسان از انسان) خودداری نمایند .

۶- دلیل اقتصادی بر بعثت انبیاء

مرحوم علامه شرح میدهد که انسان نیازهای گوناگون خود را بناچار باید بکمک و تعاون همموعان خود برآورده سازد . فرضاً " یک نفر باید نان درست کند ، دیگری در تولید پوشاک متخصص گردد و سومی با کار بنائی نیاز مسکن دیگران را برآورده سازد . در انجام چنین تقسیم کاری است که هر یک از انسانها میکوشد تا در مبادله ارزشی که آفریده دیگری را استثمار نماید . نقش ادیان الهی این بوده است که با وضع قوانین و مقررات و توجه دادن انسان به الله و معاد وی را وادار نمایند که در مبادله آنچه تولید کرده با دیگری، عدل و مساوات در مبادله ارزشها را مراعات نماید و بدینوسیله جامعه قسط آمیز توحیدی برقرار شود .

۷- برده داری :

در کتب مارکسیستی بدنبال ادعای مارکس که حرکت تکاملی تاریخ را حداقل در جهان غرب از کمون اولیه شروع میکند و پس از آن معتقد است که دوره برده داری شروع میشود که عده ای برده دار و انبوهی برده بعنوان دو طبقه در جامعه با یکدیگر می جنگند تا در پی تکامل ابزار تولید و ظهور فعالیت های کشاورزی سیستم برده داری منقرض میشود و سیستم فئودالیسم جایگزین آن میگردد . در این سیستم نیز عده ای صاحب زمین بنام فئودال انبوهی "مصرف" بصورت بردگان وابسته بزمین را استثمار میکنند تا اینکه نظام بین این دو طبقه بصورت ترز، آنتی ترز سفتزی میشود



که به موازات تکامل ابزار تولید صنعتی سیستم سرمایه‌داری از درون سیستم فتودالیسم سر بیرون می‌آورد.

در این سیستم نیز عده‌ای بنام سرمایه دار انبوهی بنام کارگر را استثمار می‌کنند تا بدنبال مبارزات و انقلابات کارگری سیستم سوسیالیسم از درون سیستم سرمایه‌داری زائیده می‌شود. (۱)

اینکه این نظریات تا چه اندازه علمی بوده و تا چه اندازه جنبه سیاسی انقلابی داشته است باید بگویی که در زمینه اقتصاد مارکسیسم نوشته شده مراجعه شود از جمله به کتاب اقتصاد ما (۲) و کتاب فلسفه ما (۳) و کتاب نقدی بر اقتصاد مارکسیسم (۴) ولی در این نوشته اگر پس از مباحث مربوط به جامعه متحد اولیه مباحث مربوط به برده داری را می‌آوریم نباید تصور شود که مرحوم علامه به چنین تقسیم‌بندی مارکسیستی معتقد است چرا که بر اساس قرآن مجید که منبع اصلی نظریات مرحوم علامه است هیچ دلیلی در مورد قبول مراحل تاریخی آنطور که مارکس و مارکسیستها معتقد هستند وجود ندارد.

مرحوم علامه در مباحث مربوط به برده داری مطالبی را طبقه‌بندی شده به شرح زیر بیان می‌دارد:

الف- خدا تنها مالک واقعی انسان است

مالکیت همه موجودات از جمله انسان از آن خداست و لذا انسان تنها بنده خداوند است و این تنها خداوند است که میتواند هر نوع تصرفی را در بنده خود بنماید اعم از تصرف تکوینی مانند دادن یا ندادن چشم و گوش بوی یا تصرف تشریعی مانند فرمان دادن بوی در اطاعت فرامین خداوند.

بنابر این انسان نمیتواند بعنوان اینکه خود را مالک اسان دیگر تصور کند هر نوع تصرفی را در وی انجام دهد. لذا در دوره‌ای که برده داری در جهان رواج داشته است، انسانها بر اساس قرآن مأمور میشدند که بردگان خود را اذیت و آزار

۱- برای مطالعه بیشتر این مطالب و همچنین نقائص و اشکالات علمی و فنی این مسائل به فصل چهارم کتاب مقدمه‌ای بر علم اقتصاد ج - توانایان قسمت اقتصاد مارکسیسم مراجعه شود.

۲ و ۳- تألیف شهید باقر صدر

۴- تألیف حسن توانایان فرد



نکنند و آنطور که در جهان آروز مرسوم بود دست به قتل و آزار آنان نیازند.

ب - سابقه برده داری

بنظر مرحوم علامه از زمانهای قدیم و حتی تا هفتاد سال قبل و شاید همین امروز در پاره‌ای از نقاط گیتی خرید و فروش اسان بام غلام و کنیز و برده رواج داشته و دارد. و بنظر وی ابتدای تاریخی برای آن نمیتوان معین نمود ولی میتوان گفت که در جوامع بشری همواره نظامات خاصی جهت بمنکبت در آوردن اسان دیگر وجود داشته است.

عزت برده داری را علامه نه پیدایش مالکیت خصوصی هزار تولید آنطور که مارکسیست‌ها معتقدند، بلکه وجود غریزه استخدام دیگران در اسان میداند. بنظری اسان میخواهد همه چیز از جمله اسانهائی مثل خود را که یا ضعیفتر از وی هستند یا فرزند وی هستند یا بدهکار وی هستند یا مغلوب وی هستند را از خودی و بیگانه به استثمار خود در آورد و از ثمره کار و وجود آنان بنفع خود استفاده نماید.

ج - سیر تاریخی برده گیری

مرحوم علامه برای پیدایش برده گیری ابتدای تاریخی میافته ولی میگوید برده گیری ابتدا از اسرای جنگی و سپس در بازه زمان و فرزند عملی شده است. سندن برده گیری در بین ملل متعدده قدیم مانند هند و یونان و روم و ایران و همچنین در بین ادیان آسمانی آروز چون دین یهود و نصاری رواج داشته است تا اینکه با ظهور اسلام تضحیقاتی برای برده داری وضع گردید و سیر تاریخی آن بدانجا کشید که در سال ۱۸۹۰ میلادی در مؤتمر بروکسل بطور کلی لغو گردید.

د - نظریه اسلام در مورد برده گیری چیست؟

مرحوم علامه سه علت برای پیدایش برده گیری عنوان میکند:



۱ - جنگ

۲ - زور و قلندری

۳ - داشتن ولایت پدری و شوهری و امثال آن

سپس اضافه میکند که اسلام غیر از عامل اول کلیه عوامل برده گیری را لغو کرده معتقد است که پدر نمیتواند فرزندش را بفروشد و پاتزار دهد، شوهر نمیتواند زنش را برده سازد و طلبکار نیز نمیتواند مقروض را برده نماید. در اسلام وظایف متقابل برای زن و شوهر و پدر و فرزند وجود دارد که امکان برده گیری را بکلی از دو طریق فوق از بین میبرد.

در مورد علت اول برده گیری اسلام اجازه داده است که در جنگ با اسلام مغلوب، برده شود. چرا که اسلام دین عدل و مساوات و ساختن انسان و نعدنهای انسانی است و کسی که با چنین دینی به جنگ بپردازد ضد انسان است و ضدانسان حیون است و میتوان او را از کلیه نعمی که انسان برخوردار است محروم ساخت. جان چنین ضد انسانی محترم نیست چه برسد به اینکه بخواهد از نعم مخصوص انسان از جمله آزادی برخوردار باشد، لذا اسلام اجازه داده که چنین ضد انسانیهای کبیفی را که بضد دین عدالت گستر و قسط آمیز و تکامل آفرین می جنگند و نه مسلمان میشوند و نه در ذمه و عهده آن در می آیند را در صورت مغلوب شدن اسیر و بنده ساخت که این یک حکم عقلی و فطری میباشد.

هـ- راه برده گیری در اسلام

مرحوم علامه اعلام برآورد که ابتدا کفار توسط مسلمین با کلمات حکمت آمیز به دین حق دعوت میشوند اگر پذیرفتند برادرند اگر نپذیرفتند با از اهل کتاب هستند و قبول میکنند که حکومت اسلام جزیه و مالیات بپردازند که در ذمه اسلام در می آیند و بسلامت زندگی می کنند و اگر اهل کتاب نباشند و برای جزیه دادن حاضر به معاهده هم نشوند با اعلام قبلی به جهاد با ایشان اقدام میشود.

البته تنها کسانی کشته میشوند که در میدان جنگ حاضر شوند و شمشیر بکشند و لا مردان و زنان و کودکان و غیر نظامی و غیر جنگی و مستضعف از کفار کشته نخواهند شد و اسلام اجازه کشتن آنان را نمیدهد و همچنین اسلام اجازه شهبخون زدن و بدون اخلال بر سر دشمن تاختن و آب را بر روی دشمن بستن و شکجه کردن و متله



کردن را نمیدهد.

و- رفتار اسلام در مورد کنیزان و غلامان

همین انسانی که علیه دین عدالت گستر قیام میکند و بر روی مسلمین شمشیر میکشد اگر مغلوب و اسیر شد اسلام دستور میدهد که با این اسیر بنده کنیز یا غلام در خانواده رفتار پدر و فرزندی شود. پیامبر (ص) خود با غلامان غذا میخورد و در خوراک و پوشاک هیچ مزیتی برای خود نسبت بآنان قائل نبود. پیامبر (ص) فرمود به غلام و کنیز ناسزا نگوئید ظلم نکنید اجازه دهید در بین خود ازدواج کنند و همچنین با احرار هم ازدواج کنند و در اموری مانند شهادت دادن، اداره و سرپرستی حتی لشکریان آنان را شرکت دهند، بطوری که بسیاری از صحابه بزرگ پیامبر (ص) از بردگان بودند مانند سلمان فارسی و بلال حبشی و دیگران.

در اسلام هیچ فاصله‌ای بین عبد و حر نماند مگر این تفاوت که عبد محتاج اذن صاحبش بود. اسلام برده با تقوی را بر صاحب برده بی تقوی برتری میداد و مسلمانان را امر به آزاد ساختن بردگانی میکرد که در سطور قبل نوع برده شدن آنان را دانستیم. بعلاوه اسلام کفاره بسیاری از گناهان را آزادی بردگان قرار داده و به برده اجازه میدهد که با پرداخت قسمت خود، خود را آزاد سازد. کلیه این سیاستها سبب گردید در دورانی که برده داری سنتی همه گیر در جهان بود در جوامع اسلامی روز بروز از تعداد آنان کاسته گردد.

مرحوم علامه سپس خلاصه میاحت و آنگاه مطالبی را در مورد سیر برده گیری در تاریخ از منابع خارجی ذکر میکند که خواننده علاقمند را به مطالعه آنها در قسمت برده داری در متن این نوشته ارجاع میدهد. در این قسمت علامه نشان میدهد که برده گیری در اروپا و آمریکا و آفریقا کلاً از طریق زور و قنطری بوده که اسلام آنرا مطرود میدانسته لذا اگر اسلام دنیا گیر میشد هیچگاه تاریخ خشونت آمیز برده گیری اروپائیان و آمریکائیان اتفاق نمی افتاد و مبارزات ضد برده داری در غرب خود چیزی بیش از آنچه اسلام آورده نبوده است.

مرحوم علامه در صفحات بعد نشان میدهد که آزادی مورد ادعای غربیان مخالف حق فطری و مشروع انسان است و برده گیری در جنگ علیه دین و محاربین با جامعه



اسلامی بِنفع انسانها میباشد. زیرا بردگان پس از اسارت در جامعه اسلامی باخوی پسندیده مسلمین آشنا میشوند و به اسلام میگردند و سپس آزاد میشوند و این برده سازی نیست بلکه تربیت انسانهای باغی و بازگرداندن آنان به جامعه سالم مسلمین است.

در پایان مرحوم علامه به این سؤال جواب میدهد که چرا اسلام آوردن اسرا از برده شدن آنان جلوگیری نمیکند. بنظر وی اگر اسرا که دشمنان وارد شده به جامعه اسلامی هستند برده نشوند مسلماً "در داخل جامعه اسلامی از آزادی که دارند سوء استفاده کرده و با تشکل میتوانند از داخل بصورت ستون پنجم دشمن به جامعه اسلامی لطمه وارد سازند ولی بردگی آنان سبب میشود تا در خانواده‌ها تقسیم شوند و تحت تربیت اسلامی قرار گیرند و پس از آماده شدن برای زندگی برادر و وار در جامعه اسلامی آزاد گردند. بعلاوه در اسلام دولت اسلامی مجاز است که اگر صلاح جامعه اسلامی بذاشد کلیه اسرای جنگی را بدون مابازاء مالی و پولی و با در ازا قیمت آنان آزاد سازد.

۸ - ارزش اضافی ربا (۱)

مرحوم علامه طباطبائی معتقد بود که بشردارای نیازهای متعدد است و برای ارضاء نیازهای مذکور عوامل و عناصر طبیعت را در اختیار میگیرد و با کار خود که بر روی آنها انجام میدهد کالاهای مختلف مورد نیاز خود از قبیل نان لباس و سکن را بوجود میآورد و همین امر که وی کارش را با ماده ترکیب میکند سبب میشود که مالک چیزی شود که بوسیله کارش آفریده است. عبارت دیگر این کار انسان است که ارزش میآفریند.

از طرف دیگر چون یک نفر به تنهایی نمیتواند کلیه کالاهای مورد نیاز خود را تولید کند بناچار افراد کنار هم قرار میگیرند و در یک تقسیم کار اجتماعی یک نفر در تهیه نان، دیگری در تهیه کفش، سومی در تولید سکن و... متخصص میگردد و این افراد در یک

۱ - برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب پول نظریات پیشرفته حسن توانائیان مراجعه شود.



مبادله آنچه را که تولید کرده‌اند و بیش از نیاز شخصی خودشان است به دیگران می‌دهند که بآن نیاز دارند و از دیگری کالاهائی را میگیرند که مورد نیازشان میباشد مثلا یک نفر ماست میدهد و در مقابل آن کفش میگیرد. به این نوع مبادله مبادله پایاپای میگویند. از آنجا که مبادله پایاپای مشکلات فراوان بوجود میآورد مثلا "کسی که یک گوسفند دارد و نیاز به یک جفت کفش دارد نمیتواند قسمتی از گوسفندش را ببرد و در مقابل کفش که با آن هم ارزش است بدهد و یا ممکن است کسی که کفش دارد اصولا "نیازی به گوشت صاحب گوسفند نداشته باشد. لذا برای اینکه امر مبادله کالاها بین افراد یک جامعه به سادگی انجام گیرد و همچنین از آنجا که شدت تقاضا برای کالاهای مختلف یکسان نمیباشد برای هر کالا یک قیمت تعیین میشود و افراد جامعه بر روی یک کالا مانند طلا یا نقره یا اسکناس توافق میکنند که بعنوان معیار مبادله که به آن پول گفته میشود مورد استفاده قرار گیرد. لذا در مثال ما صاحب گوسفند، گوسفند خود را فرضا "به ده دینار میفروشد و سپس با یک دینار از آن ده دینار یک جفت کفش میخرد. بشر از آنجهت طلا را بعنوان پول انتخاب کرد که مورد قبول همگان است، کمیاب است و قابل خرد شدن است و میتوان قیمت کلیه کالاها را با آن سنجید و مورد مبادله قرار داد.

جهت تسهیل بیشتر در امر مبادله کالاهاى مختلف بشر مقیاسهای دیگری برای اندازه گیری کالاهای مختلف بوجود آورد مانند ذرع، متر، لیتر، کیلو، من و غیره تا بتواند اندازه‌ها و مقدارهای مختلف کالاهای گوناگون را با یکدیگر مبادله نماید، مثلا "بگوید یک قیراط العاس چهار دینار قیمت و یک من آرد یک دهم دینار قیمت دارد و لذا یک قیراط العاس چهل من آرد بها دارد.

تسهیل در امر مبادله سبب گردید که خرید و فروش گسترش یابد و تجارت رواج پیدا کند و عده‌ای از افراد شغلشان تبدیل کالاهای یکدیگر شد و از این طریق کسب درآمد نمودند. بنابراین بنظر مرحوم علامه افراد یک جامعه با کالا تولید میکنند و یا به امر توزیع آنچه تولید شده میپردازند که اینهم یک کار تولیدی میباشد و مستحق کسب درآمد است. از آنجا که افراد یک جامعه به کالاهای مختلف نیاز دارد نساچارند که پول در اختیار داشته باشند و همین امر سبب میگردد که کلیه افراد جامعه محتاج به درهم و دینار گردند و بدینال کسب پول بکار و فعالیت مشغول شوند تا پول بدست آورند که پول همه چیز است چرا که بوسیله آن میتوان همه چیز خریداری کرد و از نظر روانی مردم اول به پول مبادله‌پشتدا



به کالا در حالیکه در واقع امر پول را از آنجهت میخواهند که میتوانند بوسیله آن کالاهایی
کنند و بوسیله کالا نیاز خود را ارضا نمایند.

علامه اضافه میکند که خود پول نیز مورد مبادله قرار میگیرد، و فرضاً "پکتر اسکناس
میدهد و در مقابل آن دلار دریافت میکند که این عمل را صرافان انجام میدهد، و خود عمل
را بیع صرف مینامند.

از این مباحث مرحوم علامه چنین نتیجه میگیرد که اصل داد و ستد و تجارت باید
این هدف را دنبال کند که افراد یک جامعه بتوانند کالاهای مختلفی را که توسط فردی
با یکدیگر مبادله کنند و در یک تعاون اجتماعی نیازهای یکدیگر را ارضا نمایند. و نه اینکه
یکدیگر را استثمار کنند. بنابراین اگر یک فرد یک کالا را مثلاً "نان" را بدیگری بدهد تا
سیر شود و از دیگر لباس بگیری تا بیوشد عملی معقول انجام داده است بشرطی که ارزش
ماست و لباس برابر باشد و اگر امروز دارنده ماست به آن نیاز ندارد و آنرا به دیگری میدهد
تا مصرف کند ده روز بعد که از سفر آمد مثل آن ماست را تحویل بگیرد این نیز یک مبادله
معقول و بدون استثمار است ولی اگر امروز یک کیلو ماست بدهد و فردا دو کیلو از همان
ماست دریافت کند این امر گرفتن ارزش اضافی بدون کار اضافی میباشد و ربا بوده حرام
است.

۲-۱-۱- استتاری در معنای کنز

بدنبال بحث ارزش کار از علامه بحثی را پیرامون کنز کردن مطالعه میکنیم.
بنظر وی انسان با کار خود عوامل طبیعت را به کالاهای و خدمات تبدیل میکند و قوام
و بقای وی بر آنست که آنچه تولید کرده و مازاد بر نیازش میباشد را مبادله نماید
و بدون وجود مبادله در جامعه نمیتوان جامعه‌ای را تصور کرد که در آن افراد بتوانند
کلیهٔ مایحتاج خود را ارضا نمایند.

بنظر علامه در مبادله کالاهای در یک جامعه افراد جامعه متوجه شدند که هرچه
یک کالا کمیاب تر باشد و طالب بیشتر داشته باشد، یعنی هر چه عرضه آن کمتر



باشد و تقاضا برای آن بیشتر باشد، عزیز تر است از کالائی که عرضه آن زیاده‌تر است و تقاضا برای آن کمتر لذا انسان متوجه شد که باید نسبت مبادله بین دو کالا را براساس عرضه و تقاضای آن دو کالا تعیین نماید و از اینجا بود که مسئله پیدایش قیمت کالاها بوجود آمد. لذا بشر بر آن شد تا از بعضی کالاهاى کمیاب و عزیزالوجود مانند گندم و تخم مرغ و نمک و غیره بعنوان پایه قیمت استفاده کند و ارزش کالاهای مختلف دیگر را با ارزش این کالاها بسنجد و بوسیله این کالاها مبادله را بین کالاهای مختلف انجام دهد. و این سر پیدایش پول بود.

با مرور زمان بشر متوجه شد که طلا و نقره و مس عزیزترین کالاها هستند و میتوان آنها را بعنوان پول قبول کرد و ارزش کالاها را با آنها سنجید و بوسیله آنها عمل مبادله را انجام داد.

باز هم بمرور زمان طلا و نقره را بعنوان دو معیاس اصلی قیمت‌ها پذیرفت و سکه‌های دولتی بنام دینار و درهم زده شد که بعنوان پول هم وسیله حفظ ارزشها و هم وسیله مبادله و شمارش بود.

کم‌کم کار بجائی رسید که طلا و نقره بعنوان پول تنها وسیله مبادله کالاهای مختلف در جامعه گردید بطوریکه اگر معامله آنها متوقف میشد معامله داد و ستد سایر کالاهای مورد نیاز جامعه نیز متوقف میگردد و توقف مبادله آنچه انسانها تولید کرده‌اند با یکدیگر نیز چیزی جز از هم پاشیده شدن مجتمع انسانی نبود.

مرحوم علامه اضافه میکند که امروزه اوراق رسمی مانند پوند، دلار و سایر اسکناسها و چک و سفته‌های بانکی و ظایف درهم و دینار را انجام میدهند و تفاوتشان با پول طلا و نقره آنست که اوراق رسمی امروز خود بذاته قیمت ندارند ولی قیمت سایر کالاها را با آنها میسنجند.

بنابر این مرحوم علامه نتیجه میگیرد که کنز پول نیست میشود جامعه با رکود فعالیت‌های اقتصادی روبرو شود و بهمین جهت قرآن مجید کنز را منع فرمود. و علاوه بر اینها علامه اضافه میکند که خودداری از پرداخت اتفاقات واجب و مستحب نیز نوعی کنز کردن پول است و همچنین اموالی که در بازار در جریان است اگر حسن شود و یا دفن گردد نیز کنز محسوب میشود.

۱۵- معنای قسطاس

مرحوم علامه قسطاس را بمعنای ترازو و وسیله اندازه‌گیری کالاها و خدمات در



مبادله آنها با یکدیگر گرفته است. بنظر وی اگر در مبادله کالاها و خدمات با یکدیگر ارزش کالاها و خدمات مورد مبادله بدرستی برآورد شود و در داد و ستدها ارزشهای برابر مبادله گردد اقتصاد جامعه رشد پیدا میکند و با ثبات میشود و رفاه عمومی افزایش مییابد و از همه مهمتر امنیت عمومی در جامعه برقرار میگردد، ولی در صورت رواج کم فروشی و استثمار دیگران اقتصاد جامعه مختل میگردد رفاه کل کاهش مییابد و امنیت عمومی رخت بر میبندد.

۱۱- در معنای عدل

مرحوم علامه برای عدل یک معنای اجتماعی و نه اقتصادی قائل است. بنابر این اگر قسط را عدل اقتصادی بخوانیم بخطا نرفته ایم. بنظر وی عدالت اجتماعی عبارت از اینست که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار نمود که مستحق آنست و در جایی جای داده شود که سزاوار آنست.

۱۲- ارزش کار و استثمار

مرحوم علامه معتقد است که بشر بناچار اجتماعی زندگی میکند و با تقسیم کار هر کس در تولید یک یا چند کالا متخصص میشود و در مبادله عمومی هر کس مازاد بر نیازش را به دیگران میدهد و مازاد بر نیاز دیگران را از آنان میگیرد.

فرضا "حسن" ۵ کیلو ماست تولید میکند و یک کیلو از آنرا برای مصرف شخصی بر می- دارد و چهار کیلو دیگر را به حسین میدهد که دو جفت گوسفند تولید کرده و یک جفت را برای خود و جفت دیگر را بفروش اختصاص داده است.

آنچه در این مبادله مهم است ارزش کار حسن و حسین است که در ماست و گبوه متبلور شده و باید با یکدیگر برابر باشد.

در نظر مرحوم علامه گوشتی محصول کار جامعه در یکجا روبهم ریخته میشود و هر کس باید بر اساس وزن اجتماعی خود یعنی ارزش کاری که بجامعه تحویل داده از درآمد ملی جامعه برداشت نماید.

ولی طبع انسان بگونه ای میباشد که میخواهد دیگری را استثمار کند یعنی ارزشی که از دیگری دریافت میکند بیش از ارزشی باشد که به دیگری میدهد.

لذا باید قوانین الهی از طریق انبیاء انسان را وادار سازد تا هموعان خویش را استثمار نکند.



۱۳- ربا یا بهره

در تعریف ربا مرحوم علامه ابتدا میگوید بشر مالک حاصل کار خویش است و چون یک نفر نمیتواند کلیهٔ مایحتاج خود را تولید کند بشر بطور اجتماعی زندگی می-کند و هر کس در تولید یک یا چند کالا تخصص پیدا میکند و مازاد بر نیاز خود را با دیگران مبادله مینماید.

حال در این مبادله اگر دو کالای مشابه که دارای ارزش مشابه هستند به یک مقدار مبادله شود ربا صفر است و بهمان میزان که مقدار مبادله دو کالای مشابه و هم ارزش متفاوت باشد ربا تحقق پیدا میکند.

برای مثال ده کیلو گندم را اگر به دوازده کیلو گندم بفروشند و یا کالائی را به ده تومان بفروشند و آنگاه پس از مدتی دوازده تومان بگیرند ربا تحقق یافته است.

از نظر مرحوم علامه وجود ربا در جامعه سبب میگردد که مال از طرف قرض گیرندگان به طرف فرض دهندگان (ساحواران) سرازیر شود و طرف اول نادر و طرف دوم ثروتمند گردد و بعلمت وجود غریزهٔ استخدا در بشر سرمایه داران مال و جان و ناموس مردم را مورد سوء استفاده قرار دهند و جامعه به دو طبقه نادر و تحت ظلم و دارای ظالم تقسیم شود که این جامعه راهی جز جنگ فقیر و غنی (جنگ طبقه نادر و طبقه دارا) در پیش ندارد و این جنگها خود سبب نابودی مدنیت میگردد.

از طرف دیگر وجود ربا سبب میگردد که سرمایه داران بزرگ سرمایه داران کوچک را ببلعند و جامعه از این نظر نیز به دو طبقه فقیر و غنی تبدیل شود و همین امر در غرب سبب گردید تا کمونیزم و مرام اشتراکی ظهور کرده پیشرفت نماید. ولی مرام کمونیسم نیز هر گونه آزادی را از انسان میگیرد و او را اسیر دولت میسازد لذا ربا که سبب تراکم سرمایه نزد عده ای قلیل میشود هم بدبختیهای سرمایه داری و هم بدبختیهای کمونیسم را بوجود میآورد.

۱۴- مالکیت و اصل خدای مالکی

مرحوم علامه در تعریف مالکیت میگوید "مالکیت" از نظر اجتماعی یک نوع



اختصاص چیزی یکی است که در سایه آن تصرفات او در آن مجاز شمرده میشود، اینگونه مالکیت یک امر قرار دادی میباشد و واقعیت خارجی ندارد، مثلاً "مالکیت حسن بر زمین کنار رودخانه یک امر قرار دادی است و در یک اجتماع میتوان قرار را بر این گذاشت که نه حسن و نه هیچکس نمیتواند مالک زمین باشند، در مقابل این نوع مالکیت مالکیت حقیقی وجود دارد که مالکیت اجتماعی نیز از آن گرفته شده است. برای مثال مالکیت حسن بر دست و پایش مالکیت حقیقی است و با هیچ نوع قرار داد نمیتوان حسن را از اعمال تصرفاتش در دست و پای خود، منصرف ساخت.

بنظر علامه مالکیت خدا پکنوع مالکیت حقیقی است. وی بر اساس آیات شریفه قرآن نشان میدهد که این خداوند است که مالک مطلق همه چیز و همه کس میباشد و هیچ کس در مالکیت مطلق شریکوی نیست و خداوند حق مالکیت خود را بطور محدود به بتدگانش (از طریق وراثت، حیات، تجارت و غیره) عطا فرموده و شرط آنرا داشتن عقل و بلوغ و غیره قرار داده است.

بنابر این مالکیت انسان بر موجودات مالکیت محدود و مالکیت خداوند مالکیت مطلق است. یعنی بشر نمیتواند کالائی را که در اختیار دارد از بین ببرد و یا حیوانی را که مالک است اذیت و آزار نماید. ولی چون از خداوند جز خیر صادر نمیشود او نسبت بموجودات حق اعمال هر گونه تصرفی را دارد.

هوسهای شیطانی اش را تحت کنترل در میآورد و در باطن و ظاهر کاملاً "خود را بقضا و قدر الهی تسلیم می بیند گذشته باشد و وارد مرحله چهارم شود که در این مرحله "گاهی است عنایت ربانی او را گرفته و این حقیقت را با و نشان میدهد که مالکیت در عالم فقط مال خداست و هیچکس از خود چیزی ندارد و پروردگاری جز او نیست البته این مقام یک مقام موهبتی و افاضه الهی است و اراده انسان در آن دخالتی ندارد..." (۱)

بنظر مرحوم علامه اسلام دارای چهار مرتبه است و هر کس بمرحله چهارم اسلام برسد دارای چنان روحیه ای خواهد بود که هیچ قدرتی را غیر ذات احدیت مالک چیزی نمیداند. بنابر این اعتقاد به اصل خدا مالکی زمانی در انسان تجلی می کند که مرحله نخست اسلام که قبول ظواهر دستورات دینی است را بگذارند و

(۱) - این قسمت که با حروف درشت آمده از متن این نوشته نقل شده و همین

کلام مرحوم علامه است.



مرحله دوم را که احسان قلبی است پست سر بگذارند از مرحله سوم که در انرايمان و عمل صالح انسان کلیه.

بدنبال این بحث علامه اضافه میکند که خداوند اموال بهیمنی مردم تعلق دارد و مالکیت مردمی مورد قبول اسلام است یکی از اهداف دین این بوده است که به وسیله وضع قوانین عادلانه اموال متعلق به عموم مردم بین یک یک آنها بگونه ای تقسیم شود که ریشه های فساد از جمله استثمار انسان از انسان از بین برود و تعادل اقتصادی بوجود آید چرا که عدم تعادل اقتصادی که خود را در بیماری اقتصادی بیکاری و تورم و غیره نشان میدهد، از تقسیم ناعادلانه اموال متعلق به عموم بین افراد یک جامعه ناشی میگردد.

مرحوم علامه مینویسد مجموع اموال و دارائی جهان متعلق به تمام مردم است و رعایت منافع و مصالح خصوصی مردم در صورتی جائز است که لطمه ای به منافع و مصالح عمومی اجتماع وارد نیاورد. لذا اگر مالکیت خصوصی در یک جامعه سبب لطمه وارد کردن به منافع عموم شود ملغی میگردد و بر کلیه مردم فرض است که از اموال متعلق به عموم مراقبت و نگهداری کنند و آنرا بگونه ای اداره نمایند (اولیاء امور بگونه ای برنامه ریزی کنند) که ثروت و دارائی کشور افزایش یابد.

برهان امروز درآمد ملی و ثروت ملی سیر رشد پاینده داشته باشد و رشد اقتصاد از رشد جمعیت پیشی گیرد. و اینگونه نباشد که مردم از اصل دارائی خود بخورند بلکه بگونه ای دارائی متعلق به عموم در امر تولید شرکت داده شود که عموم از درآمد حاصل از دارائی ملی ارتزاق کنند.

به بیان دیگر باید ثروت ملی ثابت بماند و از درآمد ملی قسمتی به ارتزاق عمومی اختصاص یابد و قسمتی به ثروت ملی افزوده گردد.

۱۵- انفساق

اتفاق وسیله پرکردن شکاف طبقاتی بین فقیر و غنی است و اسلام بطرق مختلف از اموال اغنیاء بر میدارد و در دره فقر میریزد تا بقول مرحوم علامه سطح زندگی فقرا با سطح زندگی اغنیاء قریب الافق گردد.

از طرف دیگر اسلام اغنیاء را وادار میکند تا سطح مصرف خود را بالاتر از سطح مصرف طبقه متوسط قرار ندهند و از مصرف زیور آلات و تجملاتی که طبقه



متوسط دسترسی بآنها ندارد خودداری نمایند تا بدینوسیله یک سطح معیشتی و رفاه یکنواخت برای کل جامعه بوجود آید.

مرحوم علامه از تاریخ شاهد میآورد که چگونه در غرب سیستم سرمایه داری سبب گردید تا عده‌ای ثروتمند کلان شوند و توده‌ای نادار و این اختلاف طبقاتی سبب جنگهای جهانی شد که بظهور کمونیسم پیوست.

بنظر وی علت همه نابسامانیهای جهان سرمایه داری این بود و هست که باب انفاق بسته شده و باب ریا باز گردیده و بدینوسیله جامعه دچار شکاف طبقاتی شده که همه در آن شکاف میفتند و بقعر دره کمونیسم سقوط میکنند و تنها راه نجات بشر آنست که با از بین بردن ریا و گسترش انقافات از قبیل زکوت، خمس، کفارات مالی، اقسام فدیّه، و صدقات واجب و مستحب و غیره اختلافات طبقاتی را از بین برده و با ایجاد یک طبقه متوسط در جامعه امنیت را به بشر بازگردانند.

مرحوم علامه این نظریه را رد نمیکند که محصولات کشاورزی در اثر ترکیب دو کار یکی کار الله و دیگری کار انسان با یکدیگر بوجود میآید لذا در روز دُرّو باید مقداری از محصول که سهم خداوند میباشد کنار گزاشته شود و به فقرا یا به هر چه راه خدا و دستور خدا معین کرده است اختصاص یابد.

از دیدگاه مرحوم علامه افراد با جمع شدن دور هم و تشکیل جامعه مولود جدیدی بنام اجتماع را بوجود میآورند که مانند خود افراد دارای حیات، ممت شعور، اراده، ضعف، قدرت و تکالیف است، لذا اسلام سهمی از منافع اموال و عایدات افراد را بعنوان صدقات واجبه که همان زکوت باشد و بعنوان خمس غنیمت و غیر آن به اجتماع اختصاص میدهد که بمصارف و مخارج این مولود نوظهور یعنی اجتماع برسد.

مشخصات این درآمد اجتماع بشرح زیر است:

۱ - از درآمد حاصل از فعالیت تولیدی اخذ میشود و تولید کننده میدانند پس از پرداخت حق اجتماع مالک بقیه درآمد خود میباشد.

در واقع هر ثروتنی که بدست میآید در حین بدست آمدنش از آن جامعه است و به تولید کننده در ازاء کاری که کرده سهمی پرداخت میشود. و بقیه تولید در ملکیت جامعه باقی میماند. گوئی جامعه شریک فرد است در آنچه تولید میکند و پس از پرداخت حق شریک فرد تولید کننده مالک چیزی میشود که تولید کرده است و کسی حق تعرض بوی را ندارد.

۲ - اسلام به حال فرد نیز توجه دارد و از سهام هشتگانه تنها یک سهم به



سبیل الله اختصاص میدهد و از خمس که ششم سهم میشود یک سهم آنرا بخدا اختصاص میدهد و این از آنجهت است که اگر رفاه حال یک یک افراد جامعه افزایش نیابد رفاه کل جامعه افزایش خواهد یافت. لذا ما از بین بردن شکاف فاحش طبقاتی از طریق اتفاقات است که اجتماع بر پا میایستد و رشد میکند.

۳ - به کسانی که به اجتماع بدهکار شده‌اند اجازه داده تا مثلاً "زکات خود را به پاره‌ای از مصارف از قبیل کمک به فقرا و مساکین برسانند و محدودشان نگردد که بدهی خود را تحتاً "بدولت بدهند و این از احترام و استقلالی ناشی میشود که اسلام به افراد جامعه مسلمین میدهد.

۱۶ - معنای رزق

از نظر علامه رزق یعنی روزی که در آن مفهوم عطا و بخشش نیز نهفته باشد مانند آنکه گفته میشود دولت روزی سربازان را میدهد.

در ابتدا رزق تنها به خوردنیها اطلاق می شده ولی بعدها به کلیه چیزهایی که نیاز انسان را برآورده سازد مانند مال، جاه، فامیل، علم و امثال آن نیز اطلاق گشته است.

بانوجه به آیات شریفه قرآن مجید مرحوم علامه نتیجه میگیرد که از حقوق بندگان بر خداوند یکی نیز رزق و روزی بنده است که خداوند عطاى آنرا بعهده گرفته است.

علامه اضافه میکند که بشریت از وقتی در زمین مسکن گزید و انواع اجتماعات را بوجود آورد اعم از اجتماعات بی قانون و بدی یا اجتماعات پیشرفته اجتماع از دو طبقه تشکیل میشده است:

۱ - طبقه برتری طلب مستکبر و استثمار گر

۲ - طبقه ذلیل و برده و مستضعف و استثمار شده

ولی ادیان توحیدی کوشیده‌اند که تسلط استثمار کنندگان بر استثمار شونده‌گان را از بین ببرند و بین قوی و ضعیف، پیشرو و عقب مانده، بزرگ و کوچک، سیاه و سفید، مرد و زن مساوات برقرار سازند.

مرحوم علامه اضافه میکند که این مساوات بآن معنا نیست که مزد کسی که کار زیاد و سخت میکند برابر با مزد کسی باشد که کار ساده یا تنبلی میکند. بلکه هر صاحب



فضیلتی اعم از آنکه این فضیلت در کار او باشد یا در صنعت او. مقامیکه صنعت یا کارش مقتضی آنست میرساند.

مرحوم علامه معتقد است که خداوند برای بندگانش رزق متوسط و معتدل در نظر دارد ولی گاهی میشود که بندهای را مورد آزمایش قرار میدهد که آیا از طریق استثمار دیگران بر ثروت خود میفزاید تا از حد اعتدال خارج شود یا نه. بنابراین سرمایه داران کسانی هستند که در امتحان الهی مردود شده‌اند چون از حد متوسط جامعه پیشتر دارند.

مرحوم علامه میفراید که فراخی یا تنگی رزق نه از کاردانی و کوشش انسان سرچشمه میگیرد و نه تصادفی میباشد بلکه تنها به مشیت مجری نظام هستی یعنی خدای سبحان بستگی دارد. (۱)

بعلاوه انسانی که از راه حرام روزی خود را بدست می‌آورد باید بداند که خداوند برای او روزی خلال تشریع و مقدر کرده است زیرا هیچگاه خداوند حقی را برعهده خویش نمیگیرد و سپس آنرا از راه حرام بانجام میرساند. همچنین رزق بودن یک چیز بستگی باندازه استفاده از آن دارد بنابر این کسی که مال زیاد دارد ولی مقدار کمی از آن برمی‌دارد تمام آن مال رزق او محسوب نمیشود. لذا تنگی و فراخی رزق غیر از کمی و زیادی مال است.

و اینکه خداوند میفرماید: "بغیر حساب" رزق میدهد بدین معناست که رزق یک بخشش الهی میباشد که از طرف خداوند بدون عوض و استحقاق عطا شده است.

۱۷ - نجارت

بشر چون بطور اجتماعی زندگی میکند و هر کس به تولید یک یا چند کالای معین میپردازد لذا بناچار باید معامله و داد و ستد بین آنها برقرار گردد تا هر کس کالائی را که بیش از نیاز خود تولید کرده بدیگران بدهد و از آنان کالائی را که احتیاج دارد بگیرد.

کسی که کالائی را از یک محل به محل دیگر میبرد تا در اختیار کسانی قرار

۱ - درک این مطلب برای همگان ساده نیست بلکه باید از نظر تقوی و ترقی مدارج معنویت روحی بدرجهای رسید که این گفته هضمش ساده گردد (ج - ت)



بدهد که بآن نیاز دارند به یک کار تولیدی دست زده و در آمدی بدست میآورند. به این شخص، تاجر به کاری که انجام میدهد تجارت میگویند.

بنظر مرحوم علامه تجارت یعنی تصرف در سرمایه بطمع سود و این در صورتی اسلامی میباشد که باطل نباشد یعنی اثر مطلوب خودش را داشته باشد. اثر مطلوب معامله در تجارت آنستکه مال و کالا را برای رفع نیاز معامله کنند و تغییر و تبدیل مکان دهند یعنی هر یک از فروشنده و خریدار بمطلوب خود برسند و در این صورت است که رضایت طرفین حاصل میگردد و تجارت بر رضایت خریدار و فروشنده استوار میگردد بطوریکه با خرسندی دو طرف هم در ظاهر و هم در واقع امر هیچیک دیگری را استثمار نمیکند.

۱۸ - سود تاجر

از آنجا که بشر نمیتواند خود کلیه کالاهای مورد نیازش را تولید کند افرادگرد هم جمع میآیند و هر یک کالائی را تولید میکنند و اساس درمبادله آنست که هرکس کالائی را که بیش از نیاز خود دارد بدیگری بدهد و در ازاء آن کالائی که وی بیش از نیاز خود تولید کرده دریافت دارد. پس هدف اساسی درمبادله رفع نیازمندیهای افراد جامعه از طریق توزیع کالاهای مختلف است.

ولی بعلت گسترش امر مبادله و تنوع بسیار زیاد کالاهای و فاصله مکانی کالا و مصرف کنندگان (فرضا "روستا و شهر") عدهای از افراد جامعه کارشان این میشود که کالاهای مختلف را از تولید کنندگان مختلف دریافت کنند و به مصرف کنندگان (که خود تولید کنندگان هم هستند) بفروشند. بابت این کار درآمدی بدست میآورند که تولید کنندگان و مصرف کنندگان با طیب خاطر راضی هستند که آنها این درآمد را بدست آورند تا بتوانند کالاهای تولید شده را از مکانهای مختلف جمع آوری کرده در دسترس مصرف کنندگان قرار دهند. این رضایت خاطر را مرحوم علامه فطرت مردم در اعطای سود به تاجر میدانند و مسلماً "سودی که از طریق کم فروشی، گران-فروشی، احتکار، انحصار بدست آید نه مورد تائید قرآن و نه ایشان بوده است.



۱۹ - مصرف

به استناد قرآن مجید مرحوم علامه مینویسد خداوند متعال دستور داده که از آنچه در زمین است بخورند و باین بهانه‌ها و افکار خرافی که بعضی از مشرکین پاره‌ای از چهار یایان را بر خود حرام کرده بودند مواد غذایی را بر خود حرام نکنند و اصولاً "در مصرف اعم از خوردن و پوشیدن و غیره آنچه مفید است و ملایم طبع مورد استفاده قرار گیرد. وی از آیه ۱۶۸ سوره بقره نتایج زیر را اخذ کرده است.

۱ - انواع تصرفات در همه چیز حلال و مباح است مگر در مواردی که دلیل بر حرام بودن آن داریم.

۲ - خودداری کردن از حلال خدا بدون دلیل حرام است.

۳ - در مصرف پیروی از قدمهای شیطان نشود یعنی انسان بچیزی خود را متعبد نکند که خداوند اذن نداده است.

مرحوم علامه در تفسیر آیه ۱۶ از سوره اسری بیان میدارد که متصرف ثروتمندی میباشد که هر چه دلش میخواهد میکند و کسی جلو دارش نیست. متصرف سرمایه دار خوشگذرائی میباشد که از پولش در راه شهوترانی، خوشگذرائی، اسراف و غوطه ور شدن در عباسی و مصرفهای غیر ضروری استفاده میکند. وقتی ثروتمندان یک قوم چنین راهی را پیش گرفتند خداوند جز ویرانی و هلاکت برای آن قوم مقدر نساخته است.

بعلاوه مرحوم علامه در پاسخ کسانی که استفاده از کالاهای لوکس و گرانبه و اشیاء آنتیک و خلاصه مصرف کالاهای تجملی را در اسلام مجاز میدانند در تفسیر آیات ۳۵ و ۳۱ از سوره اعراف نشان میدهد که زینت کردن مسلمان در مساجد و اصولاً "زینت اعم از در مسجد یا خارج از مسجد غیر از استفاده از مصرف کالاهای تجملی و غیر ضروری میباشد.

۲۰ - انحرافات مالی رهبران مذهبی و عاقبت سرمایه داران

در این قسمت مرحوم علامه از قرآن مجید استفاده کرده بیان میدارد که چگونه رهبران مذهبی بکمک تقدسی که بین مردم بوجود میآورند اموال و هدایای مالی آنان



را بگیرند و بمصارف شخصی و بایمصارفی که ضد منافع عموم است میرسانند . سپس در باره سرمایه داران سختانی را از ابوذر غفاری نقل میکند که وی بر اساس آیات قرآن سرمایه داران را هشدار میداد که در روز قیامت پیشانی و پشت و پهلویشان را با پولهای گذاخته شده داغ میگذارند . مرحوم علامه میگوید از نظر تاریخی در زمان ابوذر دو طبقه وجود داشت، طبقه اقلیت ثروتمند که متجاوز از میلیارد دینار از جواهر خلیفه و خراج و غیره گنجینه داشتند و اکثریتی که قادر بر قوت روزانه و ستر عورت خود نبودند و در ضروری ترش حوائج زندگی کمیشان لنگ بودند . در چنین شرایطی ابوذر فریاد بر میآورد که بشارت باد بر گنجینه داران بروزی که داغ بر پیشانیشان بگذارند آنچنان که از پس گردنشان بیرون آید و بر پشتشان بگذارند آنچنان که از پهلوهایشان سر در آورد .

۲۱- وجوب و اهمیت کار

مرحوم علامه بیان میدارد که کار پایه نظام آفرینش است و بقاء اسان به آن بستگی دارد و بهمین دلیل است که کار کردن در اسلام واجب است و تنبلی و بیکاری گناه .

در اسلام هر کس باید بر اساس استعداد و ذوق خود به یک حرفه و صنعت مشغول شود تا در مجموع انسانها بتوانند در یک تقسیم کار ملی و بین المللی نیازهای خود را ارضا نمایند .

وی از امام هفتم علیه السلام نقل میکند که در کارها اظهار سستی و تنبلی نکن و گرنه دنیا و آخرت را از دست میدهی .

سپس در منافع فعالیتهای کشاورزی از امام پنجم نقل میکند که: هیچ کاری بهتر و فائده آن عمومی تر از کشاورزی نیست زیرا نیکو کار و بدکار، چرنده و پرنده از آن نفع میبرند و زبان حال کشاورز را دعا میکنند .



را میگیرند و بمصارف شخصی و بایمصارفی که ضدمنافع عموم است میروانند. سپس در باره سرمایه داران سختانی را از ابوذر غفاری نقل میکند که وی بر اساس آیات قرآن سرمایه داران را هشدار میداد که در روز قیامت پیشانی و پشت و پهلویشان را با پولهای گذاشته شده داغ میگرارند. مرحوم علامه میگوید از نظر تاریخی در زمان ابوذر دو طبقه وجود داشت، طبقه اقلیت ثروتمند که متجاوز از میلیارد دینار از جواهر خلیفه و خراج و غیره گنجینه داشتند و اکثریتی که قادر بر قوت روزانه و ستر عورت خود نبودند و در ضروری ترس حوائج زندگی کمیشان لنگ بودند. در چنین شرایطی ابوذر فریاد برمیآورد که بشارت باد بر گنجینه داران بروزی که داغ بر پیشانیهای بگذارند آنچنان که از پس گردنشان بیرون آید و بر پشتشان بگذارند آنچنان که از پهلوهایشان سر درآورد.

۲۱- وجوب و اهمیت کار

مرحوم علامه بیان میدارد که کار پایه نظام آفرینش است و بقاء اسان به آن بستگی دارد و بهمین دلیل است که کار کردن در اسلام واجب است و تنبلی و بیکاری گناه.

در اسلام هر کس باید بر اساس استعداد و ذوق خود به یک حرفه و صنعت مشغول شود تا در مجموع انسانها بتوانند در یک تقسیم کار ملی و بین المللی نیازهای خود را ارضاء نمایند.

وی از امام هفتم علیه السلام نقل میکند که در کارها اظهار سستی و تنبلی نکن و گرنه دنیا و آخرت را از دست میدهی.

سپس در منافع فعالیتهای کشاورزی از امام پنجم نقل میکند که: هیچ کاری بهتر و فائده آن عمومی تر از کشاورزی نیست زیرا نیکو کار و بدکار، چرنده و پرنده از آن نفع میبرند و بزبان حال کشاورز را دعا میکنند.